**درس خارج اصول استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: استصحاب**

**14020303**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

بحث سر این بود که در تقدیم اصل سببی بر مسببی چه نکته‌ای دخالت دارد و وجه تقدیم اصل سببی بر مسببی چیست؟ ما عرض کردیم که تقدم رتبی مورد اصل سببی بر مورد اصل مسببی منشأ تقدیم هست، و این که اصل سببی سبب شرعی هست نسبت به اصل مسببی در اینجا دخالت ندارد یا به تعبیر بعضی از آقایان این که اصل سببی منقح موضوع نسبت به اصل مسببی هست این نکته وجه تقدیم نیست، بلکه نوعاً وجه ایجاد تعارض بدوی بین اصل سببی و اصل مسببی است. ما خواستیم بعضی از تطبیقاتی را که یک اصل به جهت تقدم رتبی بر اصل دیگر مقدم می‌شود و به جهت این که در رتبۀ متقدم هست عرفاً مقدم می‌شود این را ذکر کنیم که در واقع شاید بتوانیم تأییدی بر همان مبنای خود آن هم باشد، هم توضیحی هست بر آن مبنا و احیاناً تأیید. یکی از بحث‌ها، بحث استصحاب عدم جعل زائد و استصحاب بقای مجعول که در کلام مرحوم آقای خویی معارض انگاشته شده و منشأ عدم جریان استصحاب در شبهات حکمیه دانسته شده، یک نکته‌ای را من عرض بکنم، مرحوم آقای خویی استصحاب در شبهات حکمیه را در جایی در واقع نهایت مبنای ایشان به اینجا می‌رسد که اگر ما در مرحلۀ مجعول بخواهیم استصحاب بقای مجعول بکنیم این معارض هست با استصحاب عدم جعل زائد، البته اگر در مرحلۀ مجعول استصحاب عدم مجعول بخواهیم بکنیم معارضه ندارد، چون استصحاب عدم مجعول مفادش با همان استصحاب عدم جعل یکسان است، و این را هم توجه داشته باشید ما می‌گوییم استصحاب عدم جعل زائد، مثلاً در مثال زن حائض استصحاب عدم جعلی که شامل فترۀ بین زوال دم و اغتسال باشد، حالا این جعل می‌خواهد اختصاص داشته باشد به آن فتره، می‌خواست موسع باشد، حالا تعبیر جعل موسع که می‌کردیم مرادمان از باب مثال بود، لازم نیست حتماً جعل موسع باشد نسبت به آنجا. جعلی که آن فتره را شامل بشود، مراد این است. جعلی که آن فتره را شامل بشود این نمی‌دانیم یک همچین جعلی تحقق پیدا کرده، جعل اختصاص مختص آن فتره جعل عامی که آن فتره را بگیرد یا نه. ما عرض می‌کردیم که استصحاب بقای مجعول با وجود استصحاب عدم جعل زائد اصلاً جاری نمی‌شود، اگر استصحاب عدم جعل زائد جاری بشود استصحاب بقای مجعول جاری نمی‌شود، این تعارضی که آقای خویی مدعی هستند درست نیست، البته ما عقیده‌مان این هست که استصحاب عدم جعل زائد عرفی نیست برای همین جهت بقای مجعول از این جهت مشکلی ندارد و معارضی ندارد، ولی اگر استصحاب عدم جعل زائد عرفی بود و جاری می‌شد مقدم بر استصحاب بقای مجعول است که مشابهش در اعتباراتی است که به نحو شرطی تحقق پیدا کرده، خب یک سری اعتبارات هست که یک چیزی شبیه جعل و مجعول ما در احکام عرفیه هم داریم دیگر که مثال زدم ازدواجی صورت گرفته نمی‌دانیم این ازدواج موقت یک ساعته بوده یا دو ساعته. بحث این است که بعد از یک ساعت استصحاب عدم صیغۀ ازدواجی که ساعت دوم را شامل بشود یک همچین استصحابی می‌توانیم بکنیم یا استصحاب زوجیت را باید بکنیم؟ می‌گوییم در ساعت اوّل زوجه بوده، ساعت دوم نمی‌دانیم به زوجیتش باقی هست یا باقی نیست، استصحاب بقای زوجیت می‌کنیم. ما عرض می‌کردیم به نظر می‌رسد استصحاب عدم اجرای صیغه‌ای که زوجیت دوم را شامل بشود این استصحاب مقدم هست در استصحاب عدم زوجیت و این عرفی است، عرف هم اینها را می‌فهمد کاشفش هم این است که همین استصحاب را آقایان جاری کردند، خیلی وقت اینجوری گفتند که جایی که شک کنیم مدت یک ساعته یا دو ساعته ما حکم می‌کنیم به این که

**شاگرد:** بعضی گفتند آن استصحاب شک در مقتضی است

**استاد:** نه حالا آن بحث‌های شک در مقتضی و مانع و امثال اینها یک بحث‌های دیگر است، البته کسانی که در شک در مقتضی هم استصحاب را جاری می‌دانند اینجا این تفاوت ندارد با بحث‌های آقایان دیگر. ما یک همچین عرضی داشتیم. حالا من می‌خواهم این نکته را عرض کنم که آیا اگر این مبنا را بپذیریم که استصحاب در مرحلۀ جعل مقدم هست بر استصحاب در مرحلۀ مجعول، استصحابی که در مرحلۀ جعل جاری می‌شود چه اثباتی باشد چه نفی‌ای باشد بر استصحابی که در مرحلۀ جاری می‌شود چه اثباتی چه غیر اثباتی مقدم است. حالا در فرض تخالف مضمون در نظر بگیرید که آن بحث اصل این متوافقین را کار نداشته باشیم. آیا از این می‌توانیم تحلیل این مطلب چی است و آیا این مؤید همان مطلبی هست که ما عرض می‌کردیم. ما عرض می‌کردیم که جعل و مجعول ولو بالدقة العقلیة دو تا اعتباری هستند که از یک منشأ انتزاع واحد انتزاع می‌شوند ولی عرفاً بین جعل و مجعول فاء ترتب قرار می‌گیرد، ما می‌گوییم جعل تحقق پیدا کرده، موضوع هم تحقق پیدا کرده پس مجعول تحقق پیدا کرده و همین باعث می‌شود که استصحاب در مرحلۀ جعل بر استصحاب در مرحلۀ مجعول مقدم بشود. این عرضی بود که سابق داشتیم. ولی ممکن است دو تا تقریب دیگر بر تقدیم استصحاب در مرحلۀ جعل نسبت به مرحلۀ مجعول ذکر بکنیم که دیگر این مطلب مؤید آن عرض ما نباشد. یکی این که بگوییم که استصحاب، اگر در ما مرحلۀ جعل استصحاب می‌کنیم لازمۀ نفس استصحاب بقای مجعول است، یا عدم مجعول است، اگر حالا مثلاً نفی‌اش که مورد بحث هست با این توضیح که مجعول واقعی معلول جعل واقعی است، و مجعول ظاهری معلول جعل ظاهری هست، اگر جعل ظاهری تحقق پیدا کند اثر خود این جعل ظاهری این هست که مجعول ظاهری تحقق پیدا کند. پس بنابراین اینجا دلیلی که می‌گوید که جعل تحقق ندارد، استصحاب عدم تحقق جعل اثر خود استصحاب این هست که مجعول تحقق ندارد. این بحث‌هایی که ما تا حالا می‌کردیم جایی هست که ما می‌خواستیم اثر مستصحب را بار کنیم، ولی اثر استصحاب این بحث‌ها را ندارد، ولی به نظر می‌رسد این وجه ناتمام است، به دلیل این که اگر اصلاً اینجوری بحث را بخواهیم پیش ببریم اصلاً استصحاب در مرحلۀ جعل جاری نمی‌شود، به چه جهت؟ ما در جای خودش آقایان گفتند، گفتند درست است که اگر استصحاب جاری شود آثاری که بر نفس استصحاب هست بار می‌شود، ولی خب شرط جریان استصحاب این هست که آن مستصحب ما اثر داشته باشد، اگر مستصحب ما اثر شرعی داشته باشد علاوه بر این که آن اثر شرعی مستصحب را بار می‌کنیم اثر خود استصحاب را هم بار می‌کنیم، استصحاب اثر عقلی دارد دیگر، اثر عقلی استصحاب معذریت و منجزیت هست. باید مستصحب اثر داشته باشد تا استصحاب جاری بشود تا آثار عقلی استصحاب بار بشود. این معذریت و منجزیت کافی نیست برای این که استصحاب بگوییم جاری می‌شود. بنابراین اگر اصلاً نکتۀ بحث ما این شکلی باشد اصلاً استصحاب در مقام جعل جاری نمی‌شود تا دیگر به آن چیز بگوییم که آیا مقدم هست بر استصحاب مجعول مقدم نیست و از آن حرف‌ها. این یک تقریب. علت اصلی‌اش هم این است که استصحاب اختصاص ندارد به خصوص این استصحابی که در جعل جاری می‌شود، یک استصحاب عام است، در جای خودش مرحوم شیخ گفته. اگر یک دلیلی داشته باشیم که این دلیل هیچ اثری نداشته باشد جز این که آثار خود استصحاب را بخواهد بار کند یا آثار با واسطۀ مستصحب را بار کند دلیل اقتضا اقتضا می‌کند که این آثار با واسطه یا آثار نفس استصحاب را بار کند. آن جایی هست که استصحاب ما دلیل خاص یک موردی باشد که لا اثر للمستصحب الا بالواسطة او یکون الاثر للاستصحاب، این در آن صورت است، ولی ما نحن فیه که اختصاص به این ندارد، لازم نیست که حتماً استصحاب در مقام جعل را ما جاری کنیم، خب جاری نمی‌کنیم می‌گوییم این مورد را نمی‌گیرد. کما این که در مواردی که مستصحب ما هیچ اثر ندارد مگر با واسطه، بحث موارد اصل مثبت همین را می‌گفتند، می‌گویند اختصاص ندارد به موارد اصل مثبت که شما بگویید که اگر این نباشد لغویت پیش می‌آید و امثال اینها، خب لغویت هم که پیش نمی‌آید. به نظر می‌رسد این تقریب، تقریب درستی نیست. یک تقریب دیگر این هست که ما بگوییم که اصلاً مجعول عرفاً اثر شرعی جعل تلقی می‌شود و ان شئت قلت این که ما می‌گوییم در استصحاب، در بحث اصل مثبت ما این را مطرح کردیم، گفتیم که اینکه استصحاب برای ترتیب اثر مستصحب هست این دلیل نصب نصوصیت که نداریم یک استظهار عرفی است، استظهار عرفی این هست که مفاد دلیل استصحاب این است که رتّب الاثر الشرعی للمستصحب. خب به نظر می‌رسد که دلیل شرعی به این شکل نیست که آن چیزی که اثر شرعی مستصحب است بار کن. بلکه این هست می‌گوید آن چیزی را که شارع با مستصحب در صدد تحقق آن هست، یعنی مستصحب را موضوع را برای، یعنی یک معنای اوسی از رتّب الاثر هست. اصلاً شارع مقدس چرا جعل کرده؟ چی را جعل می‌کند؟ آن جملۀ شرطیه را. جملۀ شرطیه هدف شارع از اعتبار به نحو قضیۀ شرطیه از جعل اعتبار به نحو قضیۀ شرطیه این هست که با تحقق شرط جزایش تحقق پیدا کند. ما عرضمان این است که دلیلی که می‌گوید که استصحاب را جاری کن این دلیل نسبت به آثار اگر در مقام مجعول باشد می‌خواهد آن احکام شرعیه را بار کند، استصحابی که موضوع را مثلاً ما استصحاب می‌خواهیم بکنیم. ولی استصحاب اگر در مقام جعل باشد اصلاً مفاد خود استصحاب این است که مجعول را بار کن، معنای استصحاب این هست. ببینید من برای این که این مطلب روشن‌تر بشود یک نکته‌ای را عرض بکنم. یک اصلی هست به نام اصالة عدم النسخ. که حالا این اصل آیا استصحاب عدم بقای تکلیف است، بقای جعل است یا یک اصل عقلایی مستقل است چی است، آنها خب مورد حرف و حدیث است. من حالا هویت اصالة عدم نسخ را در اینجا مد نظر ندارم که چی است. ولی می‌خواهم این را بگویم اصالة عدم نسخ که شارع جاری می‌کند برای چی می‌گوییم اصل نسخ نشده؟ این که بخواهد جعل، اصالة عدم نسخ یعنی جعل موجود است، جعل از بین نرفته. موجود بودن جعل و استمرار جعل خاصیتش چی است؟ خاصیتش این است که وقتی که آن موضوع تحقق پیدا کرد مجعول فعلی می‌شود. اصلاً جعل به خاطر این است حالا جعل واقعی هم اثرش مجعول است، اصالة عدم النسخ هم که یک نوع جعل ظاهری است یک نوع اصل عملی هست یک نوع اصل هست که می‌خواهد بگوید اگر شما شک کردید که جعل باقی هست یا جعل باقی نیست می‌گوید بگو جعل باقی است، بگو جعل باقی است یعنی چی؟ یعنی بگو که آن مجعول شما در جایی که شرط قضیه تحقق پیدا می‌کند او هم تحقق پیدا می‌کند. به نظر می‌رسد ما آنجا در بحث اصل مثبت می‌گفتیم که اینجا مثبت نیست اثبات مجعول با اثبات جعل. چون ما دلیلی نداریم برای این که مثبت حجت نیست جز استظهار، و استظهار دلیل نسبت به این هست که آن چیزی که شارع اثری این قرار داده، حالا اثر به آن معنای حالا اثر شرعی که می‌خواهیم بگوییم مجعول به یک نحوی از انحاء اثر شرعی جعل است، یعنی هدف شارع از جعل تحقق مجعول است، این اثر که می‌گوییم یعنی همین، اثر به معنای آن چیزی که، آنجا یک بحثی را مفصل ما کردیم که آقای روحانی در بحث اثر الاثر اثر دو جور معنا می‌کنند، آنجاها دو معنا می‌گویند، می‌گویند اثر دو معنا دارد و اینها ما آنجا آن بحث‌هایش آمد

**شاگرد:** دلالت اقتضاء دلیل استمرار نیست؟

**استاد:** آخر اگر اصالة عدم النسخ را اصل برأسه بگیریم همینجور است، دلالت اقتضاء هست، ولی اگر اصالة عدم النسخ را به استصحاب عدم النسخ برگردانیم، استصحاب عدم النسخ خب دلیل خاص که ندارد، اصالة عدم نسخ همان عمومات استصحاب بخواهد این را اثبات کند، نه. مگر شما بگویید که حتی از باب استصحاب هم باشد حالا این که می‌گویم استصحاب هم باشد استصحاب عدم نسخ عقلاءً خودش حجت است. به ملاک استصحاب است نه به ملاک ادلۀ استصحاب، یعنی حتی منهای ادلۀ عامۀ استصحاب، استصحاب عدم نسخ خودش حجیت عقلایی دارد، و چون حجیت عقلایی دارد هیچ فایده‌ای ندارد. من می‌خواهم همین نکته را بگویم، می‌گویم فایده‌ای بقای جعل ندارد الا مجعول، این همین یعنی این که اگر یک جایی شما گفتند جعل موجود است یعنی بگو مجعول هم موجود است.

**شاگرد:** این هم همان اشکال قبلی به آن وارد است که در مورد این خصوص این که استصحاب جاری نشده که بگوییم

**استاد:** نه، بحث سر این نیست که، رتّب چیز ندارد که، به دلالت اقتضاء نمی‌خواهم تمسک کنم که لغویت پیش می‌آید. بحث این است که

**شاگرد:** اصلاً معنای این که گفت عدم جعل یعنی عدم مجعول، با این که نگفته عدم جعل

**استاد:** نه، بحث سر همین می‌گوییم. می‌گوییم دلیل عامی که می‌گوید استصحاب را جاری کن می‌گوید آن چیزی که با گفتن این معنایش آن است آن را بار کن، وقتی ما می‌گوییم که فرض کن بگو زید عالم است یعنی احکام عالم را بار کن، وقتی می‌گوییم بگو جعل وجوب اکرام زید باقی است یعنی احکام مجعول را بار کن. به تعبیر دیگر ما در جایی که می‌خواهیم مجعول را نتیجه‌گیری کنیم یک قیاس عرفی می‌چینیم، یک جملۀ عرفی داریم، می‌گوییم مثلاً اذا استطاع الرجل وجب علیه الحج و زید استطاع فزید وجب علیه الحج. جعل را با تحقق موضوع را یک طرف قرار می‌دهیم با فاء تفریع بقاء تحقق مجعول را به اینها عطف می‌کنیم. این اصلاً اثر که ما می‌خواهیم بگوییم یعنی این، یعنی آن چیزی که شارع مقدس اصلاً شارع مقدس جعل را محقق کرده تا با تحقق موضوع آن مجعول را بر این عطف کند. اثر یعنی این، حالا اسمش را هر چی می‌خواهید بگذارید بگذارید، عرفاً استظهار عرفی این هست آن چیزی که در قیاس تحقق مجعول، در قضیه‌ای که ازش تحقق مجعول استنتاج می‌شود در ناحیۀ علت قرار می‌گیرد آن را می‌گوید با استحاب او حالا هر یک از اجزائش آن دو تا مقدمه دارد، یک مقدمه‌اش تحقق جعل است، یک مقدمه‌اش تحقق شرط آن جمله هست. این استظهار ما از ادلۀ استصحاب این هست رتّب الاثر که می‌گویم این است، و الا اثر به معنای اثر تکوینی به آن معنا که نیست، اثر یعنی آن چیزی که شارع مقدس می‌خواهد اینها او را ایجاد کند، آن شرط تحققش یک امر تکوینی است، آن جعل تحققش یک امری اعتباری است ولی شارع مقدس آن امر اعتباری را محقق کرده تا مجعول محقق می‌شود. آن امر حقیقی را در موضوعش اخذ کرده تا مجعول محقق بشود، یعنی هر دوی اینها چیزهایی است که شارع مقدس در مقام قانونگذاری به آن توجه کرده به هدف این که مجعول محقق بشود، این که اثر هست یعنی این، شارع مقدس یک جعلی محقق کرده و در این جعل یک شیءای را شرط قرار داده، چرا این جعل را انجام داده؟ چرا این شیء را شرط قرار داده برای این که با تحقق این جعل و با تحقق این شرط مجعول تحقق پیدا کند. ما این مجعول را می‌گوییم نسبت به اینها اثر اینهاست، اثر شرعی اینهاست.

**شاگرد:** شهید صدر همین را می‌گفت که تحقق کبریٰ به علاوۀ تحقق موضوع، ؟؟؟ موضوع هم برای تحقق مجعول، بعد می‌فرمودید این اشتباه است.

**استاد:** نه، حالا تحلیلش را کار ندارم که تحلیل چی است و امثال اینها. ایشان اصلاً می‌گوید خود این مجعول است، ما می‌گوییم نتیجه‌اش مجعول است. آقای صدر می‌گوید اصلا این دو تا نتیجه‌گیری نمی‌کنیم مجعول را، ایشان می‌گفت کبریٰ به علاوۀ صغریٰ مستقیماً موضوع حکم عقل هست به منجزیت و معذریت، ما می‌گفتیم نتیجۀ مجعول می‌دهد مجعول موضوع کلی هست برای این تفاوت ما با، ایشان می‌گفت اصلاً مجعول وهمی است، ما می‌گفتیم نه مجعول وهمی نیست، مجعول حقیقتاً اصلاً همین جعل است ولی عرفاً معلول جعل است، این. غرضم اینجا حالا آن تحلیل‌ها را الآن دوباره نمی‌خواهم باز کنم، غرض من روی آن نکته می‌خواهم تکیه کنم، آن این است که اصلاً این که رتّب الاثر یک همچین لفظی نداریم که حالا بحث کنیم که آیا مجعول اثر شرعی جعل هست، رتّب الاثر الشرعی للمستصحب، این چیزی که ندارد، بحث سر این است که آن فهم ما از ادلۀ استصحاب به چه شکلی است؟ ما می‌گوییم از ادلۀ استصحاب فهم ما اثر شرعی به معنای آن چیزی که یترتب علی الموضوع نیست که با تحقق موضوع آن تحقق پیدا می‌کند. بلکه آن چیزی هست که یا با تحقق موضوع محقق می‌شود یا آن جعلی هست که، یعنی آن چیزی که در صغریٰ و کبرای قیاس استنتاج تحقق می‌کند، یعنی ما در عرف برای این که آن مجعول بگوییم محقق می‌شود دو تا مقدمه‌چینی می‌کند، مقدمات استنتاج مجعول آن مجعول نسبت به آن مقدمات اثرش هستند، اثر به این معنا، استظهار می‌کنیم، اگر این مطلب را به این شکل مطرح کردیم دیگر آن حرف‌هایی که ما می‌زدیم را نتیجه‌گیری نمی‌کند.

**شاگرد:** مقدمات عقلیۀ استنتاج خب جای دیگری که اصل مثبت است آن مقدمات استنتاج هم هست.

**استاد:** نه، مقدمات استنتاج شرعی نیست، یعنی ما می‌خواهیم بگوییم این استنتاج، استنتاج شرعی است،

**شاگرد:** تصورش

**استاد:** نه، ببینید اصلاً این که نتیجه بر اینها مترتب می‌شود عقلی است حتماً. به آن معنا عقلی است، این شرعیت که ما می‌خواهیم بگوییم یعنی شارع مقدس منشأ شده است که این مقدمۀ اوّل و این مقدمۀ دوم این نتیجه را بدهد

**شاگرد:** ولو عقلا

**استاد:** ولو عقلا. اصلاً حتماً عقلی است

**شاگرد:** از آن مضمون مقدمات عقلی نیست

**استاد:** مضمون مقدمات شرعی است ولو این نتیجه‌گیری عقلی است، که ما می‌گفتیم عقلی به آن معنا هم نیست آن نتیجه‌گیری عرفی است در واقع چون فاء تفریع را ما می‌گفتیم عرف بین اینها فاء تفریع قرار می‌دهد. ما می‌گفتیم این شرعیت اثر یعنی آن چیزی را که شارع مقدس آن اموری را که شارع مقدس ملاحظه کرده تا این اثر تحقق پیدا کند، تا این حکم مجعول تحقق پیدا کند. شارع چی را ملاحظه کرده؟ یکی این که قضیۀ شرطیه به عنوان یک قضیۀ کلی، یا حالا شرطیه، و یکی این که شرط را هم، یعنی امر خارجی را هم در شرط دخیل دانسته، در شرط اخذ کرده. این دو تا را استصحاب این دو تا به جهت ترتیب آن اثر مجعول هست و این مثبت نیست. خب بنابراین ما از آن بحث اصل مثبت هم اصرار روی این مطلب داشتیم که استصحاب بقای جعل نسبت به تحقق مجعول مثبت نیست اصلاً ما دلیلی به آن معنای برای عدم حجیت اصل مثبت نداریم که این بگوییم اینها مثبت هستند یا مثبت نیستند. می‌گفتیم این استظهاری که ما از اوّل از ادلۀ استصحاب می‌کنیم جبر را هم شامل می‌شود. اگر این مطلب را به این شکل گفتیم به یک معنا منقح موضوع هم هست دیگر. یعنی عرفاً همچنانی که آن استصحاب در موضوع منقح موضوع هست نسبت، یعنی ناظر به آن مجعول است، استصحاب جعل هم ناظر به مجعول است، آن ناظریت که ما می‌گفتیم که آیا این دخالت دارد یا دخالت ندارد اینجا ناظریت هم هست

**شاگرد:** ناظریت به معنای تصور شرعی می‌فرمودید

**استاد:** ناظریت به این معنا، یعنی همان ناظریتی که در استصحاب موضوع نسبت به حکم هست همان ناظریت در استصحاب جعل نسبت به مجعول هست، هر دویش یک ناظریت واحد است، یعنی استصحاب موضوع می‌گوید حکم را بار کن، استصحاب جعل هم می‌گوید حکم را بار کن، همین. بنابراین آن ناظریتی که ما می‌خواهیم بگوییم این است، یعنی آیا مفاد مستقیم استصحاب تحقق این شیء هست یا نیست. مفاد مستقیم جعل تحقق مجعول است. مفاد مستقیم عدم جعل عدم تحقق مجعول است. مفاد مستقیم تحقق موضوع، تحقق حکم است. مفاد مستقیم عدم تحقق موضوع عدم تحقق حکم است، اینها مثل هم هستند. بنابراین از این مثال نمی‌توانیم مؤیدی بر بحث ما قرار بدهیم. ما البته اصل بحثمان به نظرمان مطلب همان است که عرف منشأ تقدم را تقدم رتبی قرار می‌دهد، ولی از این مثال‌ها شاید اینقدر نشود مؤید قرار داد برای

**شاگرد:** عدم دخالت تسبب شرعی که شد، تسبب شرعی پس لازم نیست ولو نظارت لازم است.

**استاد:** اصلاً تسبب شرعی یعنی همین نظارت.

**شاگرد:** الآن که فرمودید نظارت، تسبب شرعی نیست ولی نظارت هست. الآن نتیجۀ بحث این شد که اینجا تسببش عقلی است ولی نظارت

**استاد:** الآن تسبب شرعی به ملاک نظارت می‌رسد، آن هم که می‌دهد به ملاک نظارت می‌دهد. تسبب شرعی چون نظارت شرعیه دارد، کسی تسبب، شرعیت تسبب اصلاً ملاکش به این جهت نظارت است. ما می‌خواهیم بگوییم که چون نظارت شرعی موضوعیت دارد اینجا هم نظارت شرعی هست، اینجور نیست که اینجا اصل، آخر ما وجه اوّلی که ذکر می‌کردیم این بود که بگوییم علت تقدیم جعل بر مجعول این هست که عرفاً تقدم رتبی دارد. ولی با این وجه سومی که گفتیم، گفتیم نه تنها تقدم رتبی نیست. نظارت شرعیه هم هست، و ممکن است نکتۀ تقدیمش نظارت شرعیه باشد. در جایی که نظارت شرعیه باشد که همه قبول دارند که مقدم است. ممکن است این نکته هم دخالت داشته باشد ما نمی‌توانیم از این نتیجه بگیریم که نظارت شرعیه دخالت ندارد، چون عرفاً اصلی که در ناحیۀ جعل جاری می‌شود مقدم بر اصل بر ناحیۀ مجعول است، این از تقدیم عرفی اصل جاری در ناحیۀ جعل نسبت به اصل جاری در ناحیۀ مجعول ما می‌خواستیم نتیجه بگیریم که اصلاً تسبب شرعی معتبر نیست، نفس تقدم رتبی کفایت می‌کند، با این اشکالی که الآن مطرح کردیم این که نه این کفایت نمی‌کند، شاید نظارت شرعی هم دخالت داشته باشد، همین شاید باعث می‌شود که دیگر نتوانیم چیز کنیم دیگر، آن مطلب. ولی اصل مطلب را قبول داریم که نیازی نیست به نظارت شرعی و نظارت شرعی دخالت در این جهت ندارد، یعنی نکته‌ای که منشأ تقدیم می‌شود آن نظارت شرعی نیست، نظارت شرعی موجب تعارض است نه موجب تقدیم.

**شاگرد:** اصطلاحی که اینجا مطرح کردید این بود که معنا ندارد که نظارت معتبر باشد یعنی این که اصل سببی یک مجموعه‌ای از آثار را می‌گوید که اصل مسببی فقط یک تکه‌اش را می‌گوید بقیه‌اش را نمی‌گوید این چه ربطی دارد به این که اینجا دیگر آن، یعنی فرق دارد دیگر، اینجا

**استاد:** نه این هم همین است یعنی، نه، آن استدلال در جای خودش درست است و قبول هم داریم. بحث سر این است که منهای آن استدلال. اگر آن استدلال را کنار بگذاریم، آیا از این که در اینجا عرف اصل ناحیۀ در ناحیۀ بر اصل در ناحیۀ مجعول مقدم می‌دارد این شاهد نمی‌شود

**شاگرد:** می‌خواهم بگویم اصل استدلالتان هم اقتضا نمی‌کند که نظارت شرط نباشد

**استاد:** چرا؟

**شاگرد:** استدلالتان این بود که یک مجموعۀ آثار آثار را بگوید آنها را نگوید هیچ ربطی ندارد، اینجا که این با آن استدلال این نظارتی که اینجا هست ؟؟؟ نمی‌شود

**استاد:** این نظارت نه، این نظارتی که هست این که به آن ناظر است، حالا چه به عموم، چه به خصوص. این که حالا خاصاً ناظر باشد یا عاماً ناظر باشد هر چی می‌خواهد ناظر باشد آن نظارت تویش چیزی نخوابیده، نظارت می‌خواهد بگوید به یک نحوی از انحاء این مورد را می‌گوید، حالا یا مورد دیگر را هم می‌گوید یا مورد دیگر را هم نمی‌گوید، نظارت منشأ می‌شود که مورد اصل سببی و مورد اصل مسببی وحدت مصب پیدا کنند.

**شاگرد:** عامل تعارض

**شاگرد:** محل تقدیم است نه منشأ تقدیم

**استاد:** بله، وحدت مصب را ایجاد می‌کند. وحدت مصب که ایجاد شد ما چه چیزی تقدیم را ایجاد می‌کند آنها نمی‌آید. این است که من بحث سر جای خودش هست ولی می‌خواستم از اینجاها مؤید بگیرم گفتم این مؤیدات درست نیست، اصل بحث سر جای خودش به نظر درست است

**شاگرد:** اگر این نظارت درست باشد اصلاً تقدیم موضوع پیدا نمی‌کند

**استاد:** آره موضوع پیدا نمی‌کند چون تقدیم در جایی است که تعارض باشد، و منهنا یظهر البته نتیجۀ همۀ بحث‌ها این است که ما اصل سببی و مسببی متوافق را اصلاً برایشان چیز قائل نیستیم، به اصطلاح تقدیم، تعارض ندارند هر دو جاری می‌شوند. آن که عرف اصل سببی بر اصل مسببی مقدم می‌دارد به خاطر این که تقدم رتبی را منشأ تقدیم می‌دارد، منشأ تقدیم در جایی که دعوایشان بشود، وقتی دعوا ندارد خب هر دویشان جاری می‌شوند، بنابر این این بیان شهید صدر را که حاج آقا هم این بیان را دارند که در اصل متوافقین اینها جاری نمی‌شوند درست است. یک کلام بگویم، آقای روحانی اینجا مختلف مشی کرده، در بحث استصحاب اصل متوافقین را می‌گوید هر دو جاری می‌شوند ولی در بحث تعادل و تراجیح می‌گوید بیانی که ما داریم برای ورود اصل متوافقین را هم شامل می‌شود به نظرم این دو تا با همدیگر قابل جمع نیستند، این دو تا را ببینید، این است که احتمال، یک موقعی عرض می‌کردم بین فرمایشات آقای صدر و فرمایشات آقای روحانی خیلی مشابهت‌ها وجود دارد. احتمالا به خاطر همین است که اینها بالأخره با همدیگر آقای صدر درس آقای روحانی شرکت می‌کردند. ظاهراً درس خصوصی هم بوده، شاید هم فردی بوده امثال اینها، بالأخره اینها با همدیگر خیلی کل من کل کردند و این که ذهنیت‌هایشان به همم نزدیک است ولی هر کدامشان مستقل هستند، یعنی نه هیچکدامشان نمی‌شود گفت که از همدیگر گرفتند، خب با همدیگر کشتی گرفتند.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان